

## مطالعه کیفی پدیده خشونت خانگی علیه زنان

(مورد مطالعه: زنان مراجعه‌کننده به مرکز خدمات اورژانس اجتماعی شهر ایلام)

پرویز بگزایی<sup>۱</sup>، حبیب‌الله زنجانی<sup>۲</sup>، سیف‌الله سیف‌اللهی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت ۹۶/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۷/۰۲/۱۵)

### چکیده

پدیده خشونت خانگی علیه زنان ریشه بسیاری از آسیب‌های فردی و اجتماعی تلقی می‌شود و در تمامی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، و در همه طبقات اجتماعی و اقتصادی، گروه‌های سنی و شغلی متفاوت رخ می‌دهد. در مطالعه حاضر، با اتخاذ رویکرد کیفی و با استفاده از نظریه مبنایی، به مطالعه پدیده خشونت شوهران، از نظر زنان خشونت دیده پرداخته شده است.

به منظور گردآوری اطلاعات با ۳۵ نفر از زنان قربانی خشونت مراجعه‌کننده به مرکز اورژانس اجتماعی شهر ایلام، مصاحبه شده است. یافته‌های تحقیق در ۲۹ مفهوم اولیه در کدگذاری باز دسته‌بندی شده، سپس از طریق کدگذاری محوری در ۸ مقوله محوری و یک مقوله هسته‌ای «بازتاب ساختار فرهنگی، اجتماعی جامعه» دسته‌بندی شدند. نتایج حاکی از آن است که بیشترین میزان خشونت در بین زنان سنین ۳۰ تا ۴۰ سال تجربه شده است. در بین انواع خشونت، خشونت روانی-عاطفی و فیزیکی بیش از سایر اشکال آن در زنان تجربه می‌شود.

- 
۱. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران  
parvizbagrezaei@yahoo.com
  ۲. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
ha\_zanjani@yahoo.com
  ۳. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.  
rped\_almizan@yahoo.com

بر اساس یافته، علاوه بر عناصر عمومی پدیده خشونت شوهران علیه زنان از قبیل کم سواد، بیکاری و فقر، وضعیت نامطلوب اقتصادی و نظایر آن، مقوله‌های خاصی نیز به دست داد این مقوله‌ها عبارتند از: وجود تفکر مردسالاری در خانواده، ازدواج اجباری، کاهش اعتماد بین شخصی، کاهش حمایت اجتماعی، تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه، کاهش قدرت زن در ساختار خانواده و کاهش همیاری و همکاری در خانواده.

**واژگان کلیدی:** خشونت علیه زنان، اورژانس اجتماعی، روش کیفی، نظریه مبنایی، ساختار اجتماعی.

### مقدمه و بیان مسأله

در میان نهادهای اجتماعی، از نهاد خانواده می‌توان به عنوان مهمترین و تأثیرگذارترین نهاد اجتماعی یاد کرد. خانواده نهادی است که شدت، عمق، گستردگی روابط و تعاملات در آن از هر جای دیگری بهتر است. همه مردم خانواده را نهادی پر از صمیمیت، دوستی و امن که آسایش اعضا را تأمین می‌کند، تصور می‌کنند. نهادی که ما را قادر می‌سازد از ناملایمات زندگی بگریزیم. در بین تمامی نهادها، سازمان‌ها و تأسیسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و به‌سزا دارد. "هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد" (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۱). در جامعه ایرانی نیز نهاد خانواده با وجود دگرگونی‌هایی که در آن، از گذشته تا کنون رخ داده هنوز نقشی تعیین‌کننده دارد. در حال حاضر اغلب صاحب نظران در حوزه جامعه‌شناسی خانواده، معتقدند که خانواده در جامعه ایرانی نهادی ریشه دار و قابل اعتماد است که نقش مهمی در سلامت جامعه و دگرگونی‌های اجتماعی دارد. "خانواده بهترین مکان برای زندگی تلقی می‌شود و افراد جامعه تدابیری در جهت پایداری و تداوم آن می‌اندیشند" (اعزازی، ۱۳۷۶: ۵). این نگرش مثبت به علت کارکردهای خاصی است که خانواده در جامعه ایرانی به همراه دارد «خانواده برای انسان ایرانی ضمن این که شرایط مناسبی در توسعه روابط اجتماعی با دیگران فراهم می‌کند، محل امن همراه با صمیمیت است. خانواده با همه مشکلات و نارسایی‌هایی که پیشرو دارد، حامی همیشگی اعضای خانواده است» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱). همچنین اهمیت خانواده از این‌روست که نه تنها محیط مناسبی برای همسران به شمار می‌آید بلکه وظیفه جامعه‌پذیری و تربیت نسل‌های آتی را نیز بر عهده دارد. به همین سبب آسیب‌های موجود در آن، جامعه را با بحرانی جدی مواجه خواهد کرد.

خانواده در جامعه امروز ایران در معرض مسائل و چالش‌های عمده‌ای چون افزایش نرخ طلاق، اختلافات بین نسلی، کاهش فضای عاطفی خانواده، نارضایتی و اختلافات زناشویی،

خودکشی، خیانت خانوادگی، کودک آزاری و کودکان فراری، کاهش انسجام درونی خانواده، کاهش ارتباطات متقابل بین اعضای خانواده و خشونت خانوادگی قرار گرفته است. این بحران‌ها موجب می‌شود خانواده نتواند به عملکرد اساسی خود یعنی تزریق عاطفه و وجدان اخلاقی به مجموعه عناصر خویش عمل کند و هرگاه بنیان عاطفی و اخلاقی خانواده که از همبستگی میان اعضاء نشأت می‌گیرد، متزلزل شود تصور سایر آسیب‌های اجتماعی نیز دور از ذهن نخواهد بود (همتی، ۱۳۸۳: ۳۳۹). یکی از این مسائل که نتایج به نسبت ناگوارتری چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه بر جای می‌گذارد، پدیده خشونت علیه زنان است.

خشونت علیه زنان پدیده‌ای تاریخی و جهانی است که به وسعت مرزهای کشورهای، طبقات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نژادی و قومی گسترده است. بنا به گزارش مجمع اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل این مسأله نه تنها به لحاظ جغرافیایی بلکه از نظر موارد عیدیه دیگر نیز گسترده است. این گستردگی باعث می‌شود که چنین رفتاری - در اکثر جوامع - همچون رفتاری عادی و مقبول به نظر آید. در جامعه ایران به علت ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی خاصی که وجود دارد، آمار مشخصی از آثار و نمودهای گوناگون چرخه خشونت بر زنان در حوزه خصوصی و عمومی در دست نیست؛ حتی اطلاعات کمی مشخصی از انواع خشونت‌های بارز نسبت به زنان وجود ندارد، جزء این که به صورت موردی درباره نمونه‌هایی از برخی پیامدهای آشکار و مشخص این موضوع (مثل ضرب و جرح، قتل و خودکشی) می‌توان داده‌های پراکنده به دست آورد. به هر حال شیوع روزافزون این پدیده در اکثر نقاط ایران مشاهده می‌شود. در طرح ملی که در زمینه خشونت خانگی صورت گرفته ۶۶/۳ درصد زنان ایرانی حداقل یک بار تجربه خشونت خانگی را دارند (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۸۸). در گردهمایی بررسی خشونت در خانواده توسط مرکز مطالعات و پژوهش‌های قوه قضائیه و مرکز پژوهش‌های سازمان پزشکی قانونی در سال ۱۳۸۰ اعلام شد که از کل مراجعه کنندگان به سازمان پزشکی قانونی درباره خشونت خانگی ۳۱ درصد تصمیم به طلاق می‌گیرند و در شصت درصد موارد پس از شکایت زنان قربانی خشونت، آنان در صورت بازگشت به منزل، خود را با خطر جانی مواجه می‌بینند. در پژوهش صورت گرفته در تهران، شیوع خشونت خانگی علیه زنان ۶۰/۶ درصد بوده است که شامل خشونت عاطفی، خشونت جسمی و خشونت جنسی می‌باشد (جهانفر، ۱۳۸۳: ۵). مطالعات انجام شده پیرامون همسرآزاری در ایلام نشان داده است که خشونت روانی، عاطفی با ۸۸ درصد و خشونت فیزیکی با ۷۲ درصد به ترتیب شایع‌ترین انواع خشونت علیه زنان را تشکیل می‌دهند (بگرضایی، ۱۳۹۳: ۷۵).

همچنین نمونه هایی از اخبار مربوط به زنان قربانی خشونت گاه و بیگاه در مطبوعات و گزارش ها و کتب انعکاس می یابد که به برخی از موارد اشاره می شود:

- الهام زنی در ایلام است که قربانی خشونت های شوهرش شده و خشونت به او برایش گرانتر از مرگ تمام شده است. خوراندن ۳۰ عدد قرص ترامادول به او توسط شوهر معتادش باعث شد که وی فلج مغزی شود و حتی قادر به خوردن غذا هم نیست و از سوراخی در گلو نفس می کشد (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۳۹۵/۱۱/۲۰).

- آمنه ۳۵ ساله و دختر سه ساله اش به نام نجمه با ضربات چاقو توسط شوهر سابقش در مشهد به قتل رسیدند (روزنامه ایران، ۹۵/۳/۳).

- ژیلان زن جوانی که در خیابان نامجو تهران، توسط شوهرش علی (۳۱ ساله) به قتل رسید. این مرد با ادعای جنون، همسرش را به قتل رساند، اما پزشکان سلامت روحی و روانی وی را تأیید کردند (روزنامه جام جم، ۹۵/۳/۳).

پدیده خشونت علیه زنان ریشه بسیاری از آسیب های فردی و اجتماعی تلقی می شود و دارای عواقب جسمانی غیرکشنده مثل جراحات (از بریدگی تا شکستگی و آسیب ارگان های داخلی) و عواقب روانی مثل افسردگی، ترس، اضطراب، مشکلات تغذیه ای، اختلالات جنسی، وسواس و اختلال در عملکرد اجتماعی است (اعزاز، ۱۳۸۳: ۴۸). محققان اثبات کرده اند که خشونت علیه زنان مانعی برای توسعه و خطری جدی برای سلامت عمومی محسوب می شود و تأثیرات منفی آن بر روی سلامت زنان برای زمان طولانی حتی بعد از پایان خشونت نیز ادامه خواهد داشت. احساس عدم کفایت در مدیریت خانواده، از کار افتادگی جسمی و روحی، عدم کارایی زن در محیط کاری، کاهش منزلت خانوادگی و اجتماعی زن، پناه آوردن به داروهای روان گردان، الکل، مواد مخدر، احساس درماندگی، افسردگی مزمن، کاهش انرژی احساسی و عاطفی، اضطراب شدید، سلب توانمندی، ابتلا به بیماری های روان تنی، کاهش رضایت از زندگی از تأثیرات منفی رفتارهای خشونت آمیز مردان علیه زنان در خانواده است (غضنفری، ۱۳۸۹: ۷). در سطح فردی، خشونت شوهران علیه زنان منجر به خودسوزی و خودکشی زنان، تأثیرات منفی گسترده بر صحت و سلامتی جسمی، روانی و دفاعی زنان، در خطر افتادن و از بین رفتن استقلال زنان و متعاقب آن به وجود آمدن احساس خودکم بینی می گردد. در سطح خانوادگی خشونت شوهران علیه زنان می تواند به طلاق، انحراف زن، فرار زن از منزل و اختلال در سلامت روانی کودکان منجر شود. از سوی دیگر، در سطح اجتماعی نیز خشونت شوهران علیه زنان می تواند مسبب از دست دادن کرامت انسانی زنان در اجتماع و به وجود آمدن

احساس ناتوانی در آنان، محرومیت از حقوق اساسی و اولیة انسانی و به طریقی مشابه تداوم تبعیض و خشونت در نسل‌های بعدی شود (علی‌وردی نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۷).  
لذا این مقاله، از این تعریف خشونت علیه زنان که عبارت است از «هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیتی که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و یا رنج زنان شود و چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و یا در جمع و یا در خفا صورت گیرد» (رفیعی فر و پارسی نیا، ۱۳۸۰: ۳۰) تبعیت نموده. و به دنبال پاسخگویی به این سوالات اساسی هستیم که: اولاً وضعیت خشونت و ابعاد آن در بین زنان متأهل شهر ایلام چگونه است؟ و ثانیاً چه عواملی بر خشونت تاثیرگذار بوده اند؟

### پیشینه پژوهش

در مورد علت‌شناسی خشونت خانگی علیه زنان تحقیقات متعددی صورت گرفته است که به اختصار به برخی از تحقیقات داخلی و خارجی صورت گرفته اشاره می‌شود.  
آدام زولوتور و دسموند کی رانیان<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) در تحقیقی با عنوان سرمایه اجتماعی و خشونت خانگی به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی پایین به منزله تهدیدکننده و افزایش‌دهنده تنبیهات شدید جسمانی و خشونت خانگی پرداختند و بدین نتیجه رسیدند که ارتقای سطح سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از منابع در دسترس خانواده می‌تواند احتمال بروز خشونت خانگی را کاهش دهد. و همچنین دریافتند که اعتماد و شبکه اجتماعی در مقام شاخص‌های اجتماعی نقش مهمی در کاهش خشونت دارند.  
مدینا‌آریزا و باربرت<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) تحقیقی با عنوان «خشونت علیه همسر در اسپانیا: یافته‌های پیمایش ملی» انجام داده‌اند. نتایج نشان داد زنانی که متحمل نوعی از خشونت می‌شوند انواع دیگر خشونت را آزار و خشونت به حساب نمی‌آورند. مثلاً زنانی که از آزار جنسی شوهرانشان رنج می‌برند، کمتر خود را قربانی خشونت می‌پندارند. این تحقیق مدعی است این مسأله به ساختار اجتماعی جامعه باز می‌گردد که برخی از انواع خشونت را از حقوق مردان به حساب می‌آورد.  
یونت و کاررا<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) تحقیقی با عنوان «خشونت خانوادگی علیه زنان متأهل» انجام داده‌اند. نتایج این بررسی حاکی از آن است که سطح زندگی خانوادگی با خشونت فیزیکی ارتباط منفی داشته است. میان معاشرت با پدر و مادر (یا برادر و خواهر) و خشونت شوهر و هم‌مین‌طور نگرش

1. Zolotor, Adam J, Runyan, Demond, K.

2. Medina-Ariza, J. & R. Barberet

3. Yount, & Carrere

به کتک زدن همسر ارتباط معناداری مشاهده نشد. زنانی که مادران شان از پدران شان کتک می‌خورده‌اند، تجربه خشونت شوهر بیشتری داشته‌اند. یافته‌های این تحقیق بر تأثیر منابع قدرت و تجربه خشونت در کودکی بر خشونت شوهر تأکید دارد.

تحقیقی توسط کارتریت دونهام<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) تحت عنوان «حمایت اجتماعی برای زنی که در رابطه با جنس مخالف مورد خشونت واقع شده است» با حجم نمونه ۳۰۶ نفر زن از دانشجویان دانشگاه ویندسور و با روش پیمایش انجام شد. نتایج نشان داد اکثر زنان ادعا داشتند که بیشترین کمک‌ها و حمایت‌های دریافتی در درجه اول از سوی دوستان و بعد از خانواده‌ها و فامیل بود. همچنین حمایت اجتماعی جز با بعد فیزیکی با دیگر ابعاد خشونت رابطه معنی‌داری داشته است.

مقصودی و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیق خود نشان دادند که بیشتر خشونت‌های اعمال شده علیه زنان به ترتیب خشونت روانی، کلامی و خشونت فیزیکی بوده و بین خشونت علیه زنان و متغیرهای اعتماد زوجین به یکدیگر، روابط جنسی و اجتماعی رضایت بخش و همکاری زوجین با یکدیگر همبستگی معناداری وجود دارد.

زنجانی‌زاده و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت خانگی علیه زنان در مشهد»، به این نتیجه رسیده‌اند که متغیرهای سرمایه اجتماعی، میزان حمایت اجتماعی و میزان اعتماد اجتماعی بیشترین رابطه معنادار با خشونت خانگی علیه زنان دارند. و به‌طور کلی بین سرمایه اجتماعی و خشونت علیه زنان رابطه معکوس وجود دارد یعنی هر چه سرمایه اجتماعی بیشتر خشونت کمتری نسبت به زنان وجود دارد. از یافته‌های تحقیق استنباط می‌شود که برخورداری از سرمایه و منابع اجتماعی بالاتر سبب کاهش اعمال خشونت نسبت به زنان می‌گردد. یافته‌های علی‌رودی‌نیا و همکاران (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که متغیرهای قدرت زن در ساختار خانواده، منابع حمایتی اجتماعی، پذیرش نقش‌های جنسیتی، خشونت در خانواده خاستگاه، خشونت‌پذیری و پایگاه اقتصادی اجتماعی نسبی زوجین، رابطه معناداری با خشونت علیه زنان دارند.

یافته‌های عباس‌زاده و سعادت (۱۳۹۱) نشان‌دهنده تأثیر منفی متغیرهای اعتماد بین زوجین، حمایت دوستان، حمایت خانواده همسر زن و حمایت خانواده پدری زن بر خشونت علیه زنان است. بررسی و جمع‌بندی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که پژوهش‌های مهمی در زمینه خشونت علیه زنان در خارج از کشور انجام شده است، اما با توجه به تفاوت‌های آشکار در فضای

1. Dunham

فرهنگی و اجتماعی ایران با آن کشورها، نتایج این دسته از پژوهش‌ها را نمی‌توان به‌طور کامل در کشور به کار گرفت.

پژوهش‌های انجام شده در زمینه خشونت علیه زنان در کشور اغلب به روش کمی انجام شده‌اند. در حالی که برای فهم دقیق‌تر این پدیده انجام پژوهش‌های کیفی مورد نیاز است. در ضمن مطالعات موجود بیشتر به عوامل فردی و روانی به عنوان زمینه‌ساز یا علت خشونت پرداخته‌اند و از توجه به ابعاد ساختاری و کلان اجتماعی غفلت ورزیده‌اند.

### مرور نظری

اگر چه تصور غالب این است که پژوهش کیفی را باید بدون چارچوب نظری انجام داد، اما باید اشاره کرد که نظریات در تحقیقات کیفی می‌توانند مانند راهنمای عمومی پژوهش‌های کیفی مد نظر قرار گیرند. بدین معنی که نظریه‌ها می‌توانند در باز شدن ذهن محقق، توجه به نکات، روندها و ابعاد محوری میدان مطالعه، ارائه چارچوب مفهومی جهت طرح سوال‌های اساسی نقش کلیدی ایفا کنند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۹۰). از نظریات در این تحقیق به عنوان راهنمای نظری استفاده شده است.

**نظریه منابع** بر پایه این نظریه، نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری، دارای نظام اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی دارد، می‌تواند سایر اعضاء را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد. از نظر گود تمام نظام‌های اجتماعی تا اندازه‌ای به روز و قدرت وابسته هستند. خشونت و تهدید برای سازمان نظام‌های اجتماعی که خانواده نیز جزئی از آن است ضروری است. او خاطر نشان می‌کند که خشونت منبعی، مثل پول و صفات فردی است که می‌تواند برای جلوگیری از اعمال ناخواسته یا اعمال رفتارهای مورد نظر به کار رود. هر چه منابع در دسترس افراد بیشتر باشد توانایی فرد برای استفاده از قدرت بیشتر می‌شود بنابراین احتمال کمتری می‌رود که از خشونت استفاده کند. گود می‌گوید که افراد بسیار قدرتمند خانواده، کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت بدنی دست می‌زنند، زیرا منابع متعدد دیگری دارند که از طریق آنها قادر به اعمال قدرت اند. اما در میان افرادی که دارای ضعف اجتماعی-اقتصادی هستند، تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۱؛ گود، ۱۹۷۱: ۶۲۹).

**نظریه پدر سالاری**، خشونت شوهر علیه زن را نتیجه نظم اجتماعی سنتی و ساخت پدرسالارانه خانواده- که به واسطه ایدئولوژی پدرسالارانه تقویت می‌گردد - می‌داند. بر اساس این نظریه، سلسله مراتب نظم پدرسالارانه دسترسی افراد یا گروه‌های خاصی را به منابع کمیاب

از پیش مقدر می‌نماید. از آنجا که جامعه پدرسالارانه بر پایه بعد جنسیت بنا نهاده شده است، پایگاه هرکدام از جنس‌ها بر پایه انتظارات جنسیتی قوام یافته و این گونه خدمت در خانه مختص زنان و بقیه آمل، علایق و آرزوهای بشری متعلق به مردان است. از این دیدگاه، پایگاه و وضعیت زنان در خانواده بازتاب پایگاه و وضعیت زنان در جامعه است. همان‌گونه که ساخت قدرت در خانواده ماکتی از ساخت کلی قدرت در جامعه‌ای است که سلطه مردان را تثبیت می‌کند، ساخت خشونت دیدگی و ستم دیدگی در خانواده نیز مینیاتوری از ساخت جامعه‌ای است که خشونت سلطه مند را روا می‌دارد (رایت، ۱۹۹۷: ۲۴۵).

**نظریه یادگیری اجتماعی**، بر طبق این دیدگاه، افراد با تمایلات خشن متولد نمی‌شوند؛ آن‌ها این تمایلات را از خلال محیط و مشاهدات زندگی می‌آموزند. وقتی اعمال تهاجمی نتایج مطابق میل به همراه دارد، خشونت به وسیله‌ای مقبول برای نیل به هدف تبدیل می‌گردد. از دید بندورا، هم زن و هم شوهر در معرض خشونت خانوادگی قرار می‌گیرند و کاربرد آن را در حل مشکلات خانوادگی می‌آموزند. آن‌ها یاد می‌گیرند که خشونت وسیله‌ای مشروع برای برآورده ساختن نیازهاست (زنجانی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸).

**نظریه فرهنگی**، در هر جامعه، خرده فرهنگ‌های گوناگونی وجود دارد که در آن‌ها، رفتار خشونت‌آمیز به صورت هنجارهای دستوری دیده می‌شود. در این خرده فرهنگ‌ها، افراد از بدو تولد با خشونت فیزیکی آشنا می‌شوند و وقتی پسران در حین بازی به خشونت متوسل می‌شوند، مورد تشویق قرار می‌گیرند و حتی چنین رفتاری از آنها درخواست می‌گردد. در چنین خرده فرهنگی، خشونت بدنی نوعی کنش متقابل میان افراد به شمار می‌آید و الگویی است که اغلب برای حل مشکل از آن استفاده می‌شود. به علاوه محرک‌هایی که باعث بروز رفتار خشونت‌آمیز می‌شوند، برای افراد آشنا هستند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. هر اندازه فرد بیشتر از ارزش‌ها و هنجارها پیروی می‌کند، جایگزین دیگری در برابر خشونت نخواهد یافت. به نظر برخی اندیشمندان تفاوت‌های فرهنگی از دلایل بروز خشونت در خانواده است. در طبقات پایین اجتماع و برخی گروه‌های قومی، هنجارهای فرهنگی وجود دارد که اعمال خشونت را تسهیل، و حتی مشروع می‌کند (ثقفی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۹).

**نظریه سرمایه اجتماعی**، یکی از زمینه‌های طرح مفهوم سرمایه اجتماعی می‌تواند حیطه آسیب‌شناسی اجتماعی باشد، چرا که از منظر بسیاری صاحب‌نظران از جمله فوکویاما "یکی از راه‌های اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی استفاده از آمار انحرافات اجتماعی از قبیل آمار جرایم، طلاق، مصرف مواد مخدر، خودکشی، طرح دعاوی در محاکم و جرایم اقتصادی و سایر مشکلات اجتماعی می‌باشند". یکی از مسائل اجتماعی که مبتلا به همه جوامع و مخصوصاً جوامع سنتی و



در حال گذار است، مسأله خشونت خانگی علیه زنان است که بازتاب نبود سرمایه اجتماعی است. به نظر پاتنام «مردمی که ارتباطات فعال و اعتماد آمیز با یکدیگر دارند - چه فامیلی، چه دوستان - خصوصیات شخصی مفید به حال جامعه در آنها گسترش می‌یابد. این افراد بردبارتر هستند، کمتر بدبین و خودخواه هستند و بیشتر با مشکلات دیگران همدلی دارند». پاتنام به نوعی پیوستگی منفی قوی بین جرم‌های خشن و شاخص سرمایه اجتماعی دست پیدا کرده و مدعی بود که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، در صورت برابر بودن سایر شرایط، سطوح جرم و خشونت پایین‌تر خواهد آمد (پاتنام، ۲۰۰۰: ۲۲۸). سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایتی برای اعضای خانواده می‌شود. این حمایت همچنین می‌تواند خشونت خانگی را که اغلب تأثیر اساسی بر سلامت جسمی و روحی زنان دارد کاهش دهد (بهزاد، ۱۳۸۱: ۴۹).

لازم به ذکر است که به علت ماهیت کیفی تحقیق، محقق با یک رویکرد نظری خاص و مشخص به بررسی پدیده مورد نظر نپرداخته است، بلکه با تکیه بر مصاحبه‌های عمیق و کیفی به دنبال کشف فرضیه‌ها و درک تجربه زیسته زنان بوده است و ادبیات نظری موضوع به عنوان چهارچوب‌های ارجاعی مورد استناد قرار گرفته است.

### روش پژوهش

به دلیل تناسب روش‌های کیفی در کشف پیچیدگی‌ها و زوایای پنهان یک پدیده، برای تفسیر تجربه‌های زیستی متفاوت و جهان‌عینی و ذهنی زنان خشونت‌دیده، از روش کیفی در این تحقیق استفاده شده است. در این روش نگاه به ادبیات نظری و تجربی متفاوت از روش کمی است. فلیک در این باره می‌نویسد «تحقیق کیفی مثل تحقیق کمی نیست که فرضیه‌ایتان را از ادبیات موجود استخراج و بعداً آزمون کنید. در تحقیق کیفی محقق از اطلاعات و بصیرت‌های مأخوذ از ادبیات موجود به منزله دانش زمینه‌ای استفاده می‌کند تا در بستر این ادبیات به مشاهدات و گزاره‌های تحقیقش نظر کند» (فلیک، ۱۳۸۸: ۶۵).

یکی از رایج‌ترین رویکردهای روش تحقیق کیفی، نظریه‌مبنایی است که یک سلسله رویه‌های نظام‌مند را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقراء درباره پدیده‌ای ایجاد کند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۳). روش گردآوری داده‌ها در انجام این پژوهش، مصاحبه نیمه ساخت یافته یا عمیق است. بر اساس این نوع مصاحبه، فرآیند مصاحبه به گونه‌ای طراحی شده است که رشته گفتگو در مصاحبه قطع نشود و هنگامی که گفتگو در مسیر بی‌حاصل و خارج از مسئله مورد نظر قرار گرفت، مصاحبه‌گر می‌تواند موضوع مسئله محور خود را با طرح سؤال‌های هدایت شده مطرح کند و جلوی انحراف مصاحبه را بگیرد. بنابراین در ابتدا با استفاده از مفاهیم نظری، مشاهدات مشارکتی و چندمصاحبه‌آزاد، فهرستی از راهنمای مشاهده و محورهای انتخاب و سوالاتی به صورت باز ساخته شد.

جامعه هدف این تحقیق عبارتند از کلیه زنان خشونت‌دیده که از فروردین ماه سال ۱۳۹۵ تا مرداد سال ۱۳۹۶ به مرکز خدمات اورژانس اجتماعی شهر ایلام مراجعه نموده‌اند و تعداد آن‌ها ۶۲ نفر بوده است. در تحقیقات کیفی شیوه نمونه‌گیری تابع منطق نمونه‌گیری کیفی است. «نمونه‌گیری بر اساس طرح مفهومی پیش می‌رود و بر اساس کفایت نظری محدود می‌شود» (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶: ۸۱). به عبارت دیگر در روش کیفی حجم نمونه به اشباع نظری بستگی دارد، به این ترتیب که هرگاه محقق به این نتیجه برسد که پاسخ‌ها و یا مصاحبه‌های انجام شده با افراد مطلع به اندازه‌ای به همدیگر شباهت دارند که به تکراری شدن پاسخ‌ها و یا مصاحبه‌ها منجر شود و داده‌های جدیدی در آن‌ها وجود نداشته باشد، تعداد مصاحبه‌ها کافی و دست از مصاحبه می‌کشیم (محمدپور و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۹). به گفته سیلورمن، مصاحبه و مشاهده را تا جایی ادامه می‌دهیم که یافته‌های جدیدی در پاسخ مصاحبه‌ها موجود نباشد (سیلورمن، ۱۳۸۱: ۳۷). بر اساس معیار اشباع نظری با ۳۵ نفر از زنان خشونت‌دیده مصاحبه شد.

به منظور سنجش روایی رویکرد کرسول<sup>۱</sup> را مدنظر قرار داد ایم. او برای نیل به اعتبار یا روایی در پژوهش کیفی هشت راهبرد را پیشنهاد می‌کند که رعایت دست کم دو راهبرد در هر پژوهش کیفی می‌تواند برای پژوهش اعتباری قابل قبول ایجاد کند (کرسول، ۲۰۰۷: ۱۲۱). در این پژوهش سه راهبرد جهت افزایش اعتبار مدنظر قرار گرفت. اول، بر درگیری طولانی مدت پژوهشگر با فضای پژوهشی و مشاهدات مداوم او در محیط پژوهش از جمله اعتمادسازی با افراد، فراگیری فرهنگ آن محیط و کنترل بدفهمی‌های ناشی از مداخله‌های پژوهشگر به شدت تأکید شد تا در اعتبار پژوهش خللی ایجاد نشود. دوم، استفاده از تکنیک مثلث‌سازی؛ با گردآوری شواهد از منابع مختلف شامل تئوری‌های گوناگون، منابع اطلاعاتی متنوع و شیوه‌های گوناگون بر اعتبار پژوهش افزوده شد؛ و درنهایت استفاده از داوران بیرونی، فرایند اعتبار را تکمیل ساخت. آنها از بیرون، فضای پژوهش را زیر نظر گرفته و مشخص ساختند که آیا یافته‌ها، تفاسیر و نتایج توسط داده‌ها پشتیبانی می‌شود یا خیر.

جهت سنجش میزان پایایی نیز از رویکرد کرسول استفاده کرده‌ایم. استفاده از چند کدگذار و مقایسه کدگذاری آنها یکی از راههای پرکاربرد سنجش پایایی یک پژوهش کیفی است. بر این اساس، حالت ایده آل آن است که همه کدگذاران متن‌های مشابهی را استخراج و کدگذاری کنند که در عمل ممکن نیست. کرسول معتقد است ۸۰ درصد تشابه در کدگذاری نشان از پایایی بالاست؛ که در این پژوهش ۸۳ درصد تشابه کدگذاری بین کدگذاران (۳ نفر) وجود داشت.

روش تحلیل داده‌ها: «نظریه مبنایی» عبارت است از «آنچه که به طور استقرایی<sup>۲</sup> از مطالعه پدیده به دست می‌آید و نمایانگر آن پدیده است» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۲). در روش نظریه مبنایی برای استخراج مقوله هسته‌ای و برساخت، بافت معنایی داده‌ها را کدگذاری می‌کنند. در تحقیقات کیفی، فعالیت اصلی، شکل خاصی از کدگذاری است. این کدگذاری می‌تواند توصیف را تسهیل کند، اما از آن در جهت تحلیل و خلق نظریه نیز می‌توان استفاده کرد (بلیکی، ۱۳۸۴: ۳۰۹). این کدگذاری در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام می‌گیرد (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۱۵).

لذا در تحقیق حاضر، از طریق کدگذاری باز، داده‌های (مضامین) معنادار موجود در مصاحبه‌ها، استخراج و طبقه‌بندی و در قالب مفاهیم و مقولات کلی تنظیم شدند. سپس با کدگذاری محوری، مقولات به دست آمده در محورهای چندگانه دسته‌بندی شدند.

1 . Creswell  
2 . Inducation

### یافته های پژوهش

بر اساس یافته‌ها، سن زنان مورد مطالعه بین ۲۰ تا ۵۱ سال و مدت ازدواج آنان بین ۱ تا ۳۲ سال بوده است. خشونت علیه زنان از جانب همسران‌شان در همان اوایل ازدواج رخ می‌دهد. هر چه خشونت زودتر شروع شود، روند جامعه‌پذیری و فراگیری خشونت به مثابه جزیی از زندگی خانوادگی نیز ساده‌تر خواهد شد و در عین حال زنان باور خواهند کرد که شکل طبیعی خانواده، همراه با خشونت است. در میان زنان مورد مطالعه، ۱۳ نفر بیان داشته‌اند که در همان سال اول زندگی با خشونت شوهرشان روبرو بوده‌اند و دلیل آن را کمتر تحمل کردن تنش‌ها و اختلافات و بیشتر نمایش و تثبیت سلسله مراتب اقتداری در خانواده می‌دانند. و به‌طور معمول، خشونت‌های سال‌های اول زندگی مربوط به کنترل رفتار زن و ایجاد محدودیت برای اوست و از همان ابتدای تشکیل زندگی، مرد به ابراز قدرت در خانواده و کنترل رفتار زن تمایل نشان می‌دهد.

"یک ماه بود که ازدواج کرده بودیم. من لباس‌های خودم و شوهرم را شستم ولی لباس‌های مادر شوهرم را نشستم. اما مادر شوهرم، همسرم را تحریک کرده بود که چرا زنت لباس‌های من را نشسته، من آن روز دو سیلی محکم را خوردم" (سوسن).

"حدود شش ماه از ازدواج مان نمی‌گذشت که یک روز شوهرم از سرکار برگشت ولی من آن روز ناراحت بودم و ناهار درست نکرده بودم که شوهرم عصبانی شد و شروع به کتک کاری من کرد و چند حرف زشت به من زد" (ناهید).

"در همان سال اول زندگی یک شب به شوخی به شوهرم گفتم اگر من با تو ازدواج نمی‌کردم، هیچ کی با تو ازدواج نمی‌کرد. این حرف او را عصبانی کرد و شروع به فحاشی و کتک کاری من کرد" (لیلا).

جدول شماره ۱: فراوانی زنان بر حسب میزان تحصیلات و شغل

میزان تحصیلات	خانه دار	شاغل	جمع
بی‌سواد و ابتدایی	۸	۰	۸
راهنمایی	۵	۰	۵
دبیرستان	۶	۱	۷
دیپلم	۷	۱	۸
فوق دیپلم و لیسانس	۴	۳	۷

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که سطح سواد زنان نیز تفاوت زیادی داشت و در بین زنان مورد مطالعه، از بی‌سواد تا لیسانس دیده می‌شد. البته حدود ۸۰ درصد زنان مورد مطالعه

مطالعه کیفی پدیده خشونت خانگی علیه زنان

دارای تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم می‌باشند. از مجموع زنان مورد مطالعه، ۵ نفر در زمان انجام مصاحبه شاغل و ۳۰ نفر بقیه خانه‌دار بودند.


زنانی که با آن‌ها مصاحبه شد، در رده‌های سنی متفاوتی قرار داشتند و سن آن‌ها بین ۲۰ تا ۵۱ سال در نوسان بود. اما اکثر زنان در رده سنی ۳۰ تا ۴۰ سال قرار داشتند. جدول شماره ۲ بیانگر این است که زنانی که به مرکز مراجعه می‌کردند، طول ازدواج متفاوتی داشتند به طوری ۴ نفر آن‌ها تنها یک سال از ازدواج آن‌ها می‌گذشت. اما از ازدواج اکثر زنان مراجعه‌کننده ۶ تا ۱۰ سال گذشته بود.

جدول شماره ۲: تعداد زنان قربانی بر حسب سن و طول مدت ازدواج

مدت ازدواج سن زنان	تا یکسال	یک تا پنج سال	شش تا ده سال	ده سال و بیشتر	جمع
۲۰ تا ۳۰ سال	۲	۲	۹	۰	۱۳
۳۰ تا ۴۰ سال	۲	۴	۵	۵	۱۶
۴۰ تا ۵۰ سال	۰	۰	۲	۳	۵
۵۰ سال و بیشتر	۰	۰	۰	۱	۱
جمع	۴	۶	۱۶	۹	۳۵


خشونت به صورت‌های متفاوتی در خانواده مشاهده می‌شود؛ خشونت فیزیکی دارای طبقه‌بندی کتک زدن با دست یا کتک زدن با یک وسیله است. خشونت روانی شامل دشنام دادن به زن و تحقیر او یا افراد خانواده‌اش یا تهدید به حبس کردن و قتل زن یا افراد خانواده اوست. خشونت اقتصادی به صورت ندادن پول به همسر، تحت فشار مالی قراردادن زن و دخل و تصرف در اموال و دارایی شخصی او مطرح می‌شود. خشونت اجتماعی به معنای ممانعت از برقراری روابط

اجتماعی با دیگران، محدودیت در ارتباطات فامیلی و دوستانه و اجتماعی زنان، ممانعت از ادامه تحصیل و یا مشارکت زن و کنترل رفت و آمدهای روزانه او و تماس‌های تلفنی است. جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که از زنان مورد مطالعه ۲۶ نفر آن‌ها مورد خشونت فیزیکی همسرانشان قرار گرفته‌اند. زنان مورد مصاحبه بیان کرده‌اند که شوهرانشان در خانه به شکل‌های مخلف آنها را کتک می‌زنند که رایج‌ترین آن کتک زدن با دست است. اما در مواردی هم از کشیدن مو یا کوبیدن سر به دیوار، هل دادن، پرت کردن و زدن مشت و لگد استفاده می‌کنند و حتی در مواردی هم کتک زدن با استفاده از وسایل موجود در خانه مانند کمربند، سیم، شیلنگ یا تهدید با چاقو صورت می‌گیرد.

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب میزان خشونت اعمال شده علیه آن‌ها از جانب

همسرانشان

ابعاد خشونت	فیزیکی	روانی-عاطفی	اجتماعی	اقتصادی
فراوانی	۲۶	۳۰	۶	۳
درصد	۷۴	۸۶	۱۷	۸

"یک روز در خانه سر مسئله بیکاری شوهرم بحث‌مان شد. او خیلی عصبانی شد به طوری که با هر دو دست گلوی مرا فشار داد و احساس خفگی کردم. به زور توانستم خودم را از دستش نجات دهم" (زینب-ب).

"شوهرم به من می‌گفت بدون اجازه من هیچ کاری نباید بکنی. یک روز بدون اطلاع او با دوستم به بازار رفتم. وقتی برگشتم با هم دعوا مان شد و با مشت زد توی دهنم و یک دندانم لق شد" (مریم-ر).

"به شوهرم گفتم که خواهرات در زندگی ما زیاد دخالت می‌کنند. زندگی ما به آنها ربطی ندارد. آنقدر عصبانی شد که با مشت دو تا کوبید تو سر و صورتم" (فرزانه).

"شوهرم، یک بار آن قدر مرا کتک زد که سر و صورتم خونی شده بود و توان بلند شدن از زمین را نداشتم" (سهیلا).

زنان مورد مطالعه بیش از خشونت فیزیکی با خشونت روانی، عاطفی روبرو هستند. به طوری که ۳۰ نفر از زنان مورد مطالعه بیان داشتند که در خانه با خشونت روانی، عاطفی از جانب همسرانشان روبرو می‌باشند. به کاربردن الفاظ نامناسب در مورد زنان، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری زنان، دادو فریاد زدن، منت نهادن بر سر زن بابت تأمین معاش، توهین و ناسزا گفتن و بی‌احترامی کردن، تهدید به طلاق، قهر و اخم و ترشروی و انجام دادن کاری برخلاف خواست زن نمونه‌های از خشونت‌های روانی و عاطفی اعمال شده علیه زنان بود.

"همسرم هیچ وقت مرا درک نکرده و هر وقت با هم حرف می‌زنیم به خواسته‌های من توجه نمی‌کند و فداکاری‌های من را فراموش می‌کند" (زینب-ج).

"از این که سر موضوعات کوچک با همسرم بحث می‌کنم خسته‌ام. ما مسائل زندگی‌مان را خوب حل و فصل نمی‌کنیم و او دائماً به خاطر خرید وسایل شخصی و زندگی‌مان سر من منت می‌گذارد (با منت ما را می‌سوزاند)" (شکوفه).

"موقع درگیری، شوهرم نه تنها به خودم دشنام و فحاشی می‌کند بلکه به خانواده پدرم فحاشی و توهین می‌کند" (فرزانه-م).

"من فقط به خاطر بچه‌هام به این زندگی ادامه می‌دهم و گرنه زندگی کردن با این جور مردها (البته مرد نه نامرد) حرام است. وقتی با همسرم هستم احساس شادی و خوشی ندارم" (زینب-م).

تنها ۶ زن مطرح کردند که شوهران‌شان مانع از برقراری روابط اجتماعی آن‌ها با دیگران از جمله اقوام و دوستان‌شان می‌شوند و یا از ادامه تحصیل آن‌ها ممانعت می‌کنند. و ۳ زن بیان داشتند که تمامی مخارج خانواده برعهده مرد خانه است و آن‌ها هیچ دخالتی در آن ندارند. و آنان بیشتر مواقع برای تأمین مخارج زندگی شخصی‌شان با فشار و مشکل روبرو هستند.

"هر بار به شوهرم می‌گم که اجازه بده برم دانشگاه تا مدرک لیسانس بگیرم، میگه تو بشین خانه به کارهات برس، این همه دانشجو تو جامعه ریخته و کار گیرشون نمیداد" (کبری).

"شوهرم شکاک و بدگمان است. به همین دلیل به من اجازه نمی‌دهد تنهایی جایی برم. میگه حتماً خودم باید همراهِ باشم" (نسرین).

"یکی از دوستانم بهم گفت اگه می‌خوای، بیا پیش خودم در یک فروشگاه کار کن. به شوهرم گفتم که ما وضع مالی خوبی نداریم اجازه بده که برم آن فروشگاه کار کنم. بهم گفت اگه بری همان روز طلاق می‌دم" (زینب-ج).

### تحلیل و تبیین زمینه‌های شکل‌گیری خشونت علیه زنان

با اجرای مراحل کدگذاری باز، محوری و هسته‌ای، به ترتیب ۲۹ مفهوم اولیه، ۸ مقوله محوری یا عمده و یک مقوله هسته نهایی استخراج شد که در جدول شماره ۴ آمده است.

**متعین‌های ساختاری:** در نگاه جامعه‌شناسی به مسائل و پدیده‌های اجتماعی می‌توان جامعه را از مناظر مختلف تحلیل کرد. یکی از این مناظر، «دوالیسم فرد - ساختار» است. در صورت انتخاب این منظر، حتی در صورت اتخاذ موضع ترکیبی نیز، برخی از متعین و متغیرهای

ساختاری مقدم بر افراد وجود دارند که بر شکل‌گیری و کنش افراد مؤثرند؛ پدیده‌ها و شرایط فرافردی در تحقیق حاضر، با عنوان متعین‌های ساختاری در نظر گرفته شده است. بر اساس شواهد موجود و یافته‌های تحقیق می‌توان گفت فقر، بی‌کاری و وضعیت نامطلوب اقتصادی شرایط را برای فشار بر خانواده‌ها و افراد (به‌ویژه مردان) فراهم می‌آورد. بنابراین شرایط اقتصادی نامناسب به خشونت خانوادگی می‌انجامد. به این سبب، احتمال بروز پرخاشگری، در مردانی که بی‌کارند یا درآمد اندکی دارند، به دلیل فشارها و تنش‌های اجتماعی و احساس ضعف و ناتوانی در رسیدگی به خانواده، بیشتر از سایرین است.

جدول شماره ۴: مفاهیم و مقوله‌های مستخرج از داده‌های کیفی مطالعه بر اساس نظریه مبنایی

مفهوم	مقوله‌های عمده	توضیحات	مقوله هسته‌ای
بیکاری فقر وضعیت نامطلوب اقتصادی	متعین‌های ساختاری	منظور عوامل سطح کلان و فرافردی است که مشخصه ساختار اجتماعی بوده و ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و فردی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.	خشونت علیه زنان: رفتار بدتر، ساختار فرهنگی، اجتماعی جامعه
ازدواج اجباری مخالفت خانواده آشنایی در خیابان و پارک و مهمانی ازدواج از سر ناچاری	شیوه همسرگزینی	نحوه آشنایی و انتخاب همسر توسط دختران و پسران در سن ازدواج.	
شکاک بودن و سوءظن داشتن کنترل بیش از حد رفتار زن عدم صداقت و راست‌گویی عدم پابندی به قول و قرار خود	کاهش اعتماد بین شخصی	اعتماد بین شخصی که در روابط چهره به چهره خود را نشان می‌دهد و با مرتفع ساختن موانع ارتباطی موجب شکل‌گیری تعاملات موثر می‌شود. این نوع اعتماد حوزه‌ای از تعاملات میان دوستان، همکاران، رئیس و کارمند، زن و شوهر و .. را در بر می‌گیرد.	
عدم حمایت از طرف شوهر عدم حمایت از طرف خانواده پدری عدم حمایت از طرف خانواده پدرشوهر و اقوام	کاهش حمایت اجتماعی	حمایت اجتماعی میزان برخورداری از محبت، همراهی و توجه اعضای خانواده، دوستان و سایر افراد تعریف شده است.	
شاهد دعوی پدر و مادر بودن در دوران کودکی تحقیر شدن و زیاد کتک خوردن در دوران کودکی داشتن خاطرات تلخی از دوران	تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه	خشونت یک رفتار آموخته اجتماعی تلقی می‌شود که از کودکی و بر اساس مشاهدات و همانندسازی‌ها و تحت تأثیر سازوکارهای پاداش و تنبیه اجتماعی یاد گرفته شده است.	



مطالعه کیفی پدیده خشونت خانگی علیه زنان

مقاله هسته‌ای	توضیحات	مقوله‌های عمده	مفاهیم
			کودکی
	منظور چگونگی تصمیم‌گیری در مورد مسائل مهم خانوادگی است و این که چه کسی در خانواده تصمیم آخر را می‌گیرد.	نظام تصمیم‌گیری در خانواده	عدم دخالت زن در تصمیم‌گیری - های مهم حرف و اول و آخر در خانواده باید مرد بزند. عدم تفاهم در تصمیم‌گیری‌ها زورگو و خودرأی بودن مرد
	منظور از تعاون و همکاری کنش‌هایی است که نه صرفاً اخلاق‌گرایانه بلکه بخشی از مسئولیت‌های کارکردی افراد است که بدون هیچ الزامی در روابط اجتماعی در خانواده انجام می‌شود. هنجار همکاری و همیاری، افراد را به سهیم شدن در حمایت کردن از سایر افراد خانواده ترغیب می‌کند.	کاهش همکاری و همیاری در خانواده	عدم همکاری شوهر در امور خانه - داری عدم کمک شوهر در امور مربوط به تربیت فرزندان بی‌توجهی شوهر به منافع دیگر
	این اندیشه بدین معنا است که مرد باید تعیین‌کننده همه چیز در خانه باشد. و فرهنگی در خانواده حاکم است که ویژگی‌های مردانه را مدح و ویژگی‌های زنانه را مورد نکوهش قرار می‌دهد.	تفکر مردسالاری	نظارت و کنترل شدید بر رفتار زن زن باید مطیع دستورات و اوامر مرد باشد. حساسیت نشان دادن نسبت به ظاهر زن طبیعی بودن پرخشگری نسبت به زن تحمل خشونت به خاطر آبروداری و آینده فرزندان

مولفه‌های فقر، بی‌کاری و وضعیت نامطلوب اقتصادی را در مقوله عمده «متعین‌های ساختاری» خلاصه کرده‌ایم. مصاحبه‌شوندگان به وضعیت نامطلوب اقتصادی خانواده خود، درآمد پایین خانواده، فقر و یا بی‌کاری شوهرشان اشاره کرده‌اند. در این زمینه به چند مورد از اظهارات مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌شود:

"شوهرم بی‌کار است و زندگی‌مان به سختی می‌گذرد و من دیگر طاقتم تمام شده و نمی‌توانم این زندگی را تحمل کنم. آرزو دارم ما هم مثل بقیه مردم زندگی کنیم" (فرشته).  
"وضعیت مالی ما ضعیف است. شوهرم نگهبان یک شرکت است. ماهی هشتصد هزار تومان حقوق دارد. با این حقوق نمی‌شه زندگی کرد" (مریم).

"ما خانه شخصی نداریم و در حال حاضر مستأجریم و چون وضعیت مالی ما خوب نیست مجبوریم در حاشیه شهر یک خانه خرابه (کلنگی) اجاره کنیم" (سمیه).  
"شوهرم کار ثابتی ندارد و من به دلیل علاقه و نیاز مادی کار می‌کنم. هر روزی که شوهرم کار نمی‌کند، اعصابش خراب است به من و بچه‌ها حرف می‌زند. و آن روز من و بچه‌ها آرامش نداریم" (مریم - ص).

**شیوه همسرگزینی:** از دیگر عوامل خشونت علیه زنان می‌توان به ازدواج اجباری (تحمیلی) اشاره کرد. امروزه ازدواج به صورت یک معامله با تشریفات خاصی در آمده است و حتی در بعضی از ازدواج‌ها دختر و پسر نقش چندانی در انتخاب همدیگر نداشته‌اند بلکه این ازدواج‌ها بر اساس مصالح خانواده صورت گرفته‌اند که نتیجه آنها عدم تفاهم در زندگی زناشویی و درگیری و اختلاف و در نهایت خشونت خانگی است. برخی از زنان مورد مطالعه به شکل سنتی شوهر کرده‌اند و خود دخالتی در تعیین زندگی نداشته‌اند. این قبیل ازدواج‌ها احتمالاً بیشتر به سبب فشار اقتصادی یا مشکلات دیگر و نگرش خانواده نسبت به ازدواج دختران صورت می‌گیرد. زیرا بعضی والدین بر این باورند که دختر هرچه زودتر شوهر کند، بهتر است. همچنین دخترانی که هم تا حدودی همسر آینده خود را می‌شناختند، به دلیل علاقه به آنها، تصمیم به ازدواج نگرفتند. بلکه برای رهایی از مشکلات موجود در خانواده به این کار تن داده‌اند.

"خانواده پدری ما پر جمعیت بود و شغل پدرم هم کشاورزی بود و منبع درآمد خاصی نداشت. شرایط زندگی ما آنچنان سخت بود که مجبور شدم ازدواج کنم" (معصومه).  
"قبل از ازدواج، عاشق شخص دیگری بودم. اما خانواده‌ام مخالف ازدواج من با او بودن. به اجبار، با شوهر فعلی‌ام ازدواج کردم" (آرزو).

"از طریق یکی از دوستانم با شوهرم آشنا شدم و هیچ‌گونه آشنایی و شناختی از ایشان نداشتم. اصلاً همه چیز یک دفعه اتفاق افتاد" (سکینه).

"اولین شخصی که به خواستگاری من آمد، خانواده‌ام مرا شوهر دادند. با شوهرم هیچ نوع آشنایی نداشتم و حتی نمی‌دانستم چکاره است. خانواده‌ام حتی نظر مرا نپرسیدند و فرصت فکر کردن و تصمیم‌گیری به من ندادند" (زهره).

"در خانواده پدری‌ام اصلاً وضعیت خوبی نداشتم و چیزی به نام عاطفه و محبت ندیدم. پدرم همیشه با مادرم در حال درگیری و کتک کاری بود. ما هم حق دخالت کردن در کار آنها نداشتیم. برای فرار از این جهنم شوهر کردم" (طاهره).

"ازدواج اجباری بود به خاطر فامیلی، هیچ علاقه و احساسی به همسر نداشتم" (مهناز).  
**کاهش اعتماد بین شخصی:** تعامل اجتماعی توأم با اعتماد متقابل از سوی زن و شوهر شرایطی را فراهم می‌سازد که ضمن دو چندان کردن احساس سرزندگی، نیرو و نشاط زوجین، زمینه را برای ایجاد مهر و محبت در خانواده فراهم نموده و یخ‌های بی‌اعتمادی، خودخواهی و عدم رضایت را آب می‌کند. اما افراد (زوجین) با اعتماد پایین سطوح بالایی از خشونت و سطح پایینی از رفتار مسالمت آمیز را نشان می‌دهند. بی‌اعتمادی و بدبینی در روابط بین زوجین زمینه‌ساز رفتار و کنش ضداجتماعی خشونت علیه زنان است.  
"در مهمانی‌ها دائماً چشماش به دنبال من است و تمام رفتارهای من را زیر نظر دارد" (مریم - ص).

"شوهرم به خاطر شکاک بودن و سوء ظن داشتن نسبت به من، مرا کتک می‌زند. واقعاً او مریض است. فکرش خراب است به همه بدبین است" (فرزانه - م).  
"شوهرم مدام منو کنترل می‌کند. وقتی به بازار یا جایی میرم باید کلی سوال و جواب پس بدم. حتی بعضی موقع‌ها شوهرم به حرف‌های من اعتماد نداره و از پسرمن که کلاس دوم است می‌پرسه که امروز مادرت چکار کرد و کجا رفت" (زینب - م).  
"هیچ وقت نمی‌شه به حرف‌های شوهرم اعتماد کرد چون او قول و قرار نداره. یک روده راست تو شکمش نیست" (فاطمه).

"شوهرم به نحوه رفتار من در مقابل آقایان حساسیت خاصی دارد" (معصومه).  
**کاهش حمایت اجتماعی:** حمایت واقعی عبارت است از نوع و فراوانی تعاملات حمایتی خاص است که فرد در روابط اجتماعی در قالب آن‌ها کمک‌های ابزاری، عاطفی و اطلاعاتی را از دیگران دریافت می‌کند. افراد براساس روابط اجتماعی و نوع پیوندهایی که دارند از منابع حمایتی برای برطرف کردن نیازهای‌شان استفاده می‌کنند، به طوری که هر اندازه روابط اجتماعی گسترده‌تر باشد میزان دسترسی به منابع حمایتی را بیشتر می‌کند و احتمالاً این منابع حمایت اجتماعی می‌تواند حوادث منفی زندگی را کاهش داده و به مثابه چتر دفاعی در مقابل عوامل استرس‌زای زندگی اجتماعی عمل می‌کند. و در نهایت در ارتباط با خشونت می‌توان چنین استنباط نمود که حمایت اجتماعی با کاهش ناکامی‌ها و تقویت خودپنداره مثبت احتمال ارتکاب به خشونت را کاهش می‌دهد. گسیختگی در روابط اجتماعی، همبستگی

ضعیف اجتماعی و تقلیل و فقدان حمایت‌های اجتماعی در بین زنان قربانی خشونت دیده می‌شود. وضعیت یاد شده را می‌توان در اظهارات برخی از مصاحبه‌شوندگان مشاهده کرد:

"پدر و مادرم همیشه طوری با من رفتار می‌کردند که گمان می‌کردم، من مقصر هستم و تصورم این بود که همیشه زن باید در هر شرایطی تابع شوهر خود باشد" (ناهید).

"مادرم می‌گفت زن باید صاحب داشته باشد و صاحب او مرد است. زن بی‌صاحب هار می‌شود" (مریم - ر).

"وقتی پیش مادرم، شکایت شوهرم را کردم و گفتم او با من خوب نیست و همیشه بداخلاق و تندخو است، مادرم گفت اول زندگی همه زن و شوهرها این‌طوری هستند بعداً همه چیز درست می‌شود ما هم خیلی کتک خوردیم" (کبری).

"دو سال از ازدواج ما گذشته بود که خواهر شوهرم ما را برای شام دعوت کرده بودند. آن‌جا به خاطر یک سری مسائل بحث‌مان شد و شوهرم در خانه خواهرش و پیش دامادشان و جلو چشم بچه‌هاشون مرا کتک زد و خیلی تحقیر شدم ... آن‌ها هیچی بهش نگفتن و از من حمایت نکردن" (زینب - ج).

"در اوایل ازدواج وقتی وضعیت خودم برای پدر و مادرم تعریف می‌کردم، آن‌ها می‌گفتن، وقتی بچه‌دار بشید دست از این کارها بر می‌داره" (سهیلا).

"دیگه نمی‌شه رو کمک و حمایت هیچ‌کسی حساب باز کرد حتی پدر و مادرت. من به راحتی نمی‌تونم مشکلات خانواده‌ام را با پدر و مادر خودم یا شوهرم در میان بزارم و از آنها کمک بگیرم" (فاطمه).

**تجربیات قبلی فرد در ارتباط با خشونت:** اشتراوس و همکاران مراحل زیر را در یادگیری خشونت از طریق خانواده مشخص کرده اند. اولین مرحله، مرحله ای است که در آن فرد فرا می‌گیرد، افرادی که یکدیگر را دوست دارند نیز نسبت به هم رفتار خشونت آمیز انجام می‌دهند. سپس نبود منبع اخلاقی در مورد خشونت در برابر افراد خانواده را فرا می‌گیرد و در نهایت، نتیجه این خواهد شد که می‌آموزد خشونت خانوادگی، در صورتی که نتوان از راههای دیگر مشکلی را حل کرد، مجاز است. خانواده، مکانی مقرر و زمین تمرین برای مشاهده و تجربه آموزی رفتار توأم با خشونت است (اعزازی، ۱۳۸۱: ۶۱). اکثریت زنان مصاحبه شونده معتقد بودند که همسرانشان در دوران کودکی یا مورد خشونت والدین خود قرار گرفته اند و یا شاهد کتک کاری مادرشان توسط پدرشان بوده اند.

"خانواده شوهرم بددهن هستند و دست بزن دارند. کتک زدن زنان در این خانواده خیلی راحت است. انگار کتک زدن در خون‌شان است و آن را به ارث برده‌اند" (ناهید).

"شوهرم بارها برام تعریف کرده که در دوران کودکی و نوجوانی، مورد آزار و اذیت پدر و مادرش و حتی داییش قرار گرفته و حتی بارها از خانه بیرونش کردن و شبها خانه دوستانش خوابیده است" (زهره).

"شوهر من کتک کاری را یه امر طبیعی می‌دونه و می‌گه این‌ها نمک زندگی هستن. علتش این است که پدرش چنین رفتاری با مادرش داشته و او این رفتار را از پدرش یاد گرفته" (نصرت).

"شوهرم می‌گفت یک بار پدرش با قندشکن (تیشه کوچک) مادرش را کتک زده، و هنوز اون صحنه را فراموش نکرده است" (شکوفه).

**نظام تصمیم‌گیری در خانواده:** کلمن و اشتراوس (۱۹۸۶) در تحقیقی نشان دادند، زوجینی که مرد یا زن مسلط هستند بالاترین سطح خشونت را تجربه می‌کنند. درحالی که آن عده از زوجین که بنابر گزارش خودشان قدرت را تقسیم نموده‌اند. سطح پایین‌تری از خشونت را نشان داده‌اند. به اعتقاد این محققان قدرت به خودی خود باعث تعارض نمی‌شود، بلکه توافقی در زمینه روابط قدرت بین زوجین وجود دارد که عامل اصلی تعارض است. در تحلیل آن‌ها هنگامی که این توافق حاکم است بالاترین سطح تعارض بین زن و شوهر بوجود می‌آید که این تعارض به میزان بالاتر خشونت مرتبط است. وضعیت یاد شده را می‌توان در اظهارات برخی از مصاحبه‌شوندگان مشاهده کرد:

"شوهرم خیلی به حرف من گوش نمی‌دهد. همیشه جواب سربالا می‌دهد و اصلاً حرف من در خونه ارزشی نداره (مریم).

"در خانه ما کلاً وضعیت استبدادی وجود دارد. حرف فقط حرف شوهرم است... خیلی مغرور و خودخواه است (آرزو).

"پارسال شوهرم بدون اطلاع من رفته وام گرفته و یک ماشین خریده. الان ماشینش هم خراب شده و کلی ازش ضرر کرده (مهناز).

"هر چه به شوهرم میگم که این محله برای زندگی مناسب نیست بریم جای دیگه خونه اجاره کنیم، اصلاً حرف منو گوش نمی‌کنه. از زورگویی شوهرم دیوانه شده‌ام" (زینب-م).

**کاهش همکاری و همیاری در خانواده:** همیاری و همکاری در خانواده به معنای مشارکت در تمام امور خانواده است. خانواده به مثابه یک جامعه کوچک است که تمام اعضای آن یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند و آن هم پویایی، توسعه و در نهایت خوشبختی است. به نوعی می‌شود گفت یک زندگی سالم هدفمند و رشد یافته برای همه اعضای خانواده، در گروه همیاری و همکاری است. زمانی که یک یا چند تن از اعضای خانواده نتوانند وظایف نقش خود

را به طور مناسب و شایسته‌ای انجام دهند، گسیختگی خانوادگی به وجود می‌آید. در چنین شرایطی، اعضای خانواده‌ها نقش‌های خود را به خوبی انجام نمی‌دهند و برای حل مسائل و مشکلات پیش آمده تلاش نمی‌کنند، نسبت به همدیگر ابزار احساسات مناسب ندارند و ارتباط میان اعضای خانواده خوب نیست و زمینه را برای بروز خشونت خانوادگی فراهم می‌سازد.

"شوهرم دائماً خوشی‌هاش با دوستانش است و با آن‌ها به تفریح می‌رود و غم و غصه‌اش مال ماست. همین که به خانه می‌رسد صدایش بلند می‌شود و دنبال بهانه‌گیری است" (فرحناز).

"کارهای خانه آنقدر زیاده که من فرصت رسیدن به اوضاع و احوال خودم را پیدا نمی‌کنم. شوهرم به من کمک نمی‌کند حتی حاضر نیست از یخچال برای خودش آب بیاره" (سوسن).

"من به اندازه شوهرم و شاید هم بیشتر زحمت می‌کشم. او نه تنها بهم کمک نمی‌کند بلکه زحمات منو نادیده می‌گیرد و همیشه می‌گه چکار کردی؟" (ناهد).

"شوهرم معتاد است یکی می‌خواد خودشو جم و جور کنه. کارهای خرید (حتی خرید نان) را خودم انجام میدم" (زیبا).

**وجود تفکر مردسالاری در خانواده:** در برخی گروه‌های قومی و اجتماعی، هنجارهای فرهنگی وجود دارد که اعمال خشونت را تسهیل و حتی مشروع می‌کند. به عبارت دیگر خرده فرهنگ حاکم در این گروه‌ها به گونه‌ای است که حتی واکنش خشونت‌آمیز نسبت به جزئی‌ترین مسائل را توجیه می‌کند. هر چه فرهنگ و روابط مردسالارانه در جامعه و در خانواده ضعیف‌تر باشد خطر توسل به خشونت کاهش می‌یابد. در خانواده‌هایی که تفکر و تلقی مردسالارانه وجود دارد و اعمال خشونت مرد مشروع انگاشته می‌شود، احتمال بروز و پذیرش خشونت بیشتر می‌شود (درویش‌پور، ۱۳۷۸: ۵۷). در ادامه به نمونه‌هایی از اظهارات زنان خشونت دیده که بیانگر وجود تفکر مردسالاری در خانواده است و در مصاحبه‌ها ابراز داشته‌اند، اشاره می‌شود:

"شوهرم می‌گه بدون اجازه من کاری نکن، دیگه خسته شدم. فقط به خاطر بچه‌ها به این زندگی نکبت بار ادامه می‌دم. روزی صدبار از خدا آرزوی مرگ می‌کنم" (مریم-ش).

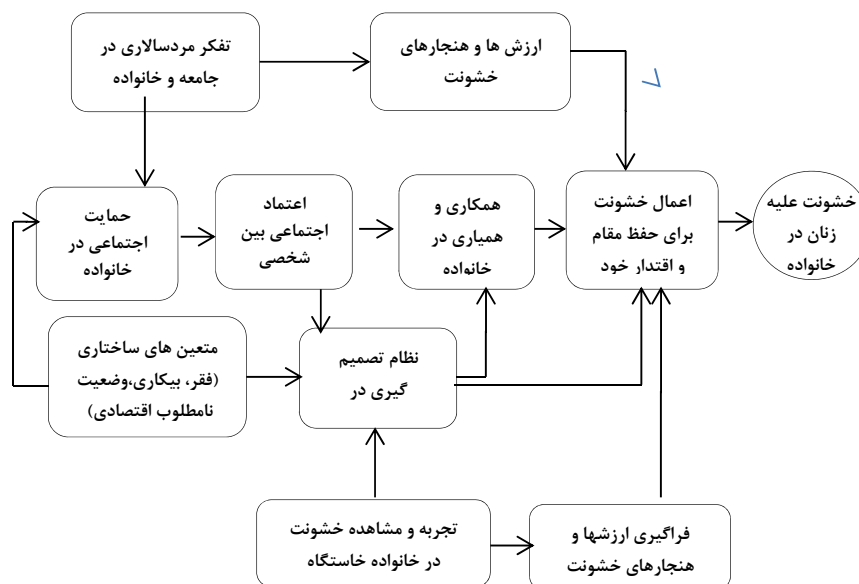
"از بس جلوی همه بهم توهین کرده و آبرومو برده دیگه می‌ترسم تو جمع یا مجلسی حرفی بزنم. می‌ترسم حرفمو بشنوه و همون جا باز هم آبروریزی کنه" (فرزانه).

"از بس اذیتم می‌کنه چندباره تصمیم به خودکشی می‌گیرم، ولی دلم برای بچه‌ام می‌سوزه، به خدا مرگ بهتر از این زندگیه" (لیلا).

"من و همسر هر دو کار می‌کنیم. مجبورم تمام پولم را به شوهرم بدم. چون می‌گفت تو باید تو خونه باشی و کارهای خونه را انجام بدی، حالا که نیستی، پس باید پول کارت را به من بدی" (فرشته).

"یک روز برادرم با شوهرم بحث‌شون شد بهش گفت تو حق نداری که خواهرم را کتک بزنی. شوهرم بهش گفت زنه و عقد شده منه و تا زمانی که تو خونه من هستش صاحبش منم" (فاطمه).

### مدل نظری تحقیق



### بحث و نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش که با استفاده از رویکرد امیک (نگاه از درون) و با استفاده از مصاحبه‌های عمیق، به دست آمده‌اند و با استفاده از نظریه مبنایی تحلیل شده‌اند، نشان می‌دهد که در بین انواع خشونت، خشونت روانی-عاطفی و فیزیکی بیش از سایر اشکال آن در زنان تجربه می‌شود و کمترین نرخ خشونت علیه زنان مربوط به خشونت اقتصادی است.

زنان قربانی خشونت از لحاظ تحصیلات در سطح پایینی قرار دارند و این موضوع نشان می‌دهد که زنان با تحصیلات پایین بیشتر در معرض خشونت خانگی قرار می‌گیرند. لذا توجه به ارتقای سطح دانش و آگاهی افراد جامعه می‌تواند تا حدودی از بروز چنین رفتارهایی بکاهد. طبق نتایج پژوهش، یکی از علل خشونت علیه زنان وجود فقر و وضعیت نامناسب اقتصادی در خانواده و بیکاری همسر است. براساس نظریه منابع، شوهری که به منابع کمتری دسترسی دارد، برای القای برتری خود از خشونت استفاده می‌کند. این افراد سرخوردگی خود را در دسترسی به منابع قدرت با خشونت علیه همسر آزاد می‌سازند. شوهران برخاسته از طبقات پایین که منابع کمتری نسبت به سایر جامعه در اختیار دارند، از خشونت به عنوان منبعی برای اعمال قدرت استفاده می‌کنند.

مردانی که با همسران خود بد رفتاری دارند، در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است. از ویژگی‌های این فرهنگ، تأیید پر خاشگری مردان، وجود حاکمیت مردانه و فرمانبرداری زنان است، بنابراین در جوامع و خانواده‌هایی که تفکر مردسالاری وجود دارد، استفاده از قدرت برای اثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است.

نتایج حاکی از آن است که یکی از علل خشونت خانگی، بی‌قدرتی زنان در ساختار خانواده است. در بیشتر مصاحبه‌ها، الگوی روابط آمرانه و پدرسالار مشهود بود. زنان نقشی در تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد تغییر در خانواده نداشتند یا نقش آن‌ها بسیار کم رنگ بود. بنابراین، می‌توان یکی از علل بروز خشونت را وجود الگوهای زن ستیزانه و منطبق با تئوری‌های فمینیستی دانست، زیرا اعتقاد بر این است که خشونت علیه زنان تأیید نوعی خاص از نظم اجتماعی و ناشی از باوری اجتماعی فرهنگی است که زنان را کم اهمیت‌تر و کم ارزش‌تر از مردان می‌شمارد و آن‌ها را شایسته احترام نمی‌داند.

یکی از عوامل مهم دیگر، ازدواج‌های اجباری و تحمیلی است. در ازدواج اجباری پس از سپری شدن دوران اولیه نامزدی که معمولاً با رفتارهای زودگذر عاطفی همراه است، باعث بهم ریختگی روانی و شروع خشونت کلامی در زوجین می‌شود؛ که مقدمه بروز سایر خشونت‌هاست.

همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تاریخچه بد رفتاری والدین و نیز شاهد رفتار خشونت‌آمیز بودن در کودکی، یکی از عوامل پیش‌بینی‌کننده خشونت خانوادگی به‌شمار رود. زنانی که دارای خانواده نابسامان بودند، و آنانی که در کودکی خود قربانی خشونت بودند به احتمال زیاد در اثر روند یادگیری در زندگی خانوادگی خود نیز در نقش قربانی و یا عامل خشونت ظاهر می‌شوند. به اعتقاد بندورا، فرزندان از والدین خود یاد می‌گیرند چگونه خشونت بورزند. براساس نظریه انتقال بین نسلی نیز، که بر پایه نظریه یادگیری اجتماعی استوار است،



افرادی که در خردسالی خشونت را در خانواده تجربه می‌کنند یا شاهد آن‌اند، به احتمال زیاد در بزرگ سالی آن را به کار خواهند گرفت.

بنابر یافته‌های پژوهش، متعین‌های ساختاری از جمله فقر، بی‌کاری و وضعیت نامطلوب اقتصادی، با تخریب بافت عاطفی خانواده از یک سو و از سو دیگر ناکامی خانواده در تأمین حداقل نیازهای اعضای خود، منجر به شکل‌گیری نوعی وضعیت آنومیک در بین خانواده‌ها شده است. این وضعیت موجب می‌شود که کارکرد درون و برون خانوادگی مختل شده و خانواده در درون و برون خود با کاهش همبستگی و حمایت اجتماعی و کاهش اعتماد اجتماعی بین زوجین مواجه شود. تقلیل حمایت اجتماعی و اعتماد اجتماعی، موجب کاهش قدرت زنان در ساختار خانواده و کاهش همیاری و همکاری در بین زوجین شده و زمینه را برای بروز خشونت خانوادگی علیه زنان فراهم می‌سازد. افزایش منابع حمایتی در دسترس زنان و افزایش اعتماد بین شخصی در خانواده به میزان قابل توجهی سطوح رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان را پایین می‌آورد.

خشونت خانوادگی در ساختارهای فرهنگی اجتماعی جامعه، نگرش منفی مردان به زنان و بی‌قدرتی زنان ریشه دارد. وجود ساختار نابرابر روابط قدرت میان زنان و مردان در جامعه، به مردان اجازه اعمال قدرت بر زنان را می‌دهد. خشونت یک ابزار نظارتی مهم است که هم بازتاب روابط نابرابر قدرت در جامعه است و هم به حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه کمک می‌کند. در واقع، هویت و ریشه‌یابی خشونت‌ورزی را باید در ساختار اجتماعی، فرهنگی جامعه جست‌وجو کرد. خشونت گرچه در مناسبات اجتماعی و فردی انسان‌ها بروز می‌یابد، بیش از آن در الگوی رفتاری و ساختار فرهنگی اجتماعی جامعه به رسمیت شناخته می‌شود و مبتنی بر انسان-شناسی و فلسفه اجتماعی هر جامعه و البته تجربیات تاریخی یک تمدن خاص بنا می‌شود.

با توجه به نتایج به دست آمده راهکارهایی جهت کاهش خشونت علیه زنان پیشنهاد می‌شود: تأسیس پایگاه‌های سلامت در محلات و مناطق مختلف شهر، برگزاری کارگاه‌های مهارت‌های زندگی جهت افزایش آگاهی زوجین در نحوه برخورد با یکدیگر، لزوم تدوین و تصویب قوانین سخت‌گیرانه‌تر در مورد خشونت‌های خانوادگی و دخالت دولت در مسائل درون خانواده‌ها. اشاعه فرهنگ گفت‌وگو و مذاکره و مشورت و همفکری بین اعضای خانواده، ایجاد خانه‌های امن ویژه زنان آسیب دیده، ارتقای سطح فرهنگ جامعه در خصوص جایگاه شخصیتی زنان و تعدیل برخی باورهای سنتی نظیر مردسالاری و ناموس‌پرستی، تدوین و اجرای برنامه‌های فقرزدایی از زنان و بالابردن سطح رفاه عمومی خانواده‌ها، اصلاح و سامان‌دهی مراکز مشاوره قبل از ازدواج، فرهنگ‌سازی در جهت کاهش روابط مردسالارانه در خانواده و تقبیح تفکرات

مردسالارانه در جامعه و افزایش سرمایه اجتماعی زنان خشونت دیده. آموزش به خانواده‌ها به منظور جلوگیری از ازدواج اجباری دختران و نشان دادن نتایج وخیم روانی اجتماعی ازدواج‌های اجباری به خانواده‌ها.

### منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران، انتشارات سمت.
- استروس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷)، *اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه‌مبنایی*، ترجمه بیوک محمدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) *خشونت خانوادگی؛ زنان کتک خورده*، تهران، نشر سالی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶) *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴: ۵۹-۹۶.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران*، تهران، نشر پژوهاک.
- بگرضایی، پرویز (۱۳۹۶) «فرا تحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران» *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، سال ۱۱، شماره ۳۸: ۷۱-۹۷.
- بگرضایی، پرویز (۱۳۹۳) «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده‌های شهر ایلام»، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۳۹: ۷۵-۱۰۴.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- بهزاد، داود (۱۳۸۱) «سرمایه اجتماعی بستری برای ارتقای سلامت روان»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال دوم، شماره ۶: ۵۳-۳.
- پورنقاش تهرانی، سید سعید (۱۳۸۴) «بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهران»، *دانشور رفتار*، سال دوازدهم، شماره ۱۳: ۲۳-۳۶.
- ثقفی، سیدمحمد و عابدی، غلامرضا (۱۳۹۲)، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، دوره ۳، شماره ۱۱: ۴۰-۲۵.
- جهانفر، شایسته (۱۳۸۲) «شیوع خشونت خانگی بین زنان باردار» *فصلنامه پرستاری ایران*، سال پانزدهم و شانزدهم، ش ۳۱ و ۳۲.
- دانایی فرد، حسن و امامی، سید مجتبی (۱۳۸۶)، «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده بنیاد»، *مجله اندیشه مدیریت راهبردی*، دوره ۱، شماره ۲: ۶۹-۹۷.
- درویش‌پور، مهرداد (۱۳۸۷)، «چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند»، *مجله زنان*، شماره ۵۶: ۵۵-۵۹.
- رفیعی فر، شهرام و سعید پارسا نیا (۱۳۸۰) *خشونت علیه زنان*، تهران، انتشارات تندیس.

- زنجانی‌زاده، هما، صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت خانگی علیه زنان در مشهد»، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، دوره ۹، شماره ۲: ۷-۴۶.
- زنگنه، محمد (۱۳۸۰) بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده‌های شهر بوشهر، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم اجتماعی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹) *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، انتشارات سروش.
- سیلورمن، دیوید (۱۳۸۱) *روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، موسسه تبیان.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹) «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن» *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دوره ۱، شماره ۱: ۱۰۷-۱۴۲.
- عباس‌زاده، محمد، سعادت‌تی، موسی (۱۳۹۰) «سنجش میزان همسرآزاری و عوامل موثر بر آن با تاکید بر سرمایه اجتماعی»، *فصلنامه مسائل اجتماعی ایران*، سال سوم، شماره ۲: ۱۵۳-۱۷۹.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر، ریاحی، محمد اسماعیل (۱۳۹۰) «تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان»، *فصلنامه مسائل اجتماعی ایران*، سال دوم، شماره ۲: ۹۵-۱۲۷.
- غضنفری، فیروزه (۱۳۸۹) «عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان»، *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان*، دوره دوازدهم، شماره ۲: ۵-۱۱.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۳) *پایان نظم و بررسی سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، غلام‌عباس توسلی، تهران، جامعه ایران.
- قاضی طباطبایی، محمود و علیرضا محسنی تبریزی (۱۳۸۲) طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان T تهران، وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.
- مارابی، محسن (۱۳۸۴). بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان کردستان (مطالعه موردی: شهرستان کامیاران)، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۲) همه‌گیری‌شناسی و سبب‌شناسی خودکشی در ایلام، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، *فراروش: بنیان‌های فلسفی و عملی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی*، تهران، نشر جامعه شناسان.
- محمدپور، احمد؛ رضایی، مهدی (۱۳۸۸)، «بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه ای»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، شماره ۱۹: ۳۰۹-۳۳۰.
- مقصودی، سوده و یاری نسب، فاطمه (۱۳۹۴) «خشونت خانگی علیه زنان باردار و عوامل مؤثر بر آن؛ مطالعه موردی: شهر کرمان»، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، دوره ۹، شماره ۳: ۷۸-۵۳.
- همتی، رضا (۱۳۸۳) «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال سوم، شماره ۱۲: ۳۸۱-۳۳۶.

- روزنامه جام جم، تاریخ ۹۴/۱۱/۱۲ - روزنامه آرمان، ۹۵/۱/۱۷ - روزنامه جام جم، ۹۵/۳/۳ - روزنامه ایران، ۹۵/۳/۳ - مجله زنان شماره ۴۲ ص ۱۵، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۹۵/۱۱/۲۰.
- Babcock, J. C., Waltz, J., Jacobson, N. S., & Gottman, J. M. (1993). "Power and Violence: The Relation Between Communication Patterns, Power Discrepancies, and Domestic Violence". *Journal of Consulting Psychology*, 61(1), 40-50.
- Creswell, J. (2007). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing among Five Approaches*. Sage Publication.
- Dobash, R. E & R. P. Dobash (2004) "Women's Violence in Intimate Relationships: Working on a Puzzle", *British Journal of Criminology*, 44: 324-349.
- Dunham, K. (1997) Social Support for Women Who Are Abused in Hetro Sexual Relationships, Phd, Dissertatiom, Department of Psychology, University of Windsor, Canada.
- Gelles, R. J. and Straus, M.A, (1980) "Violence in the American family", *Journal of Social Issues*, Vol. 35: 15-39.
- Goode, W. (1971) "Force and Violence in the Family", *Journal of Marriage and Family*, 33: 624-636.
- Medina-Ariza, J. & R. Barberet (2003) "Intimate Partner Violence in Spain. Findings from a National Survey", *Violence Against Women*, 9: 302-322.
- Putnam, R. (2000) *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon and Schuster.
- Tokuc, B. *etal.* (2010). "Domestic violence Against Married women in Edirne", *Journal of Interpersonal Violence*, vol 25 (5): 832-847.
- Van Hasselt T,V.B and others (1987) *Hand book of family violence*. Newyork and London : Plenum press.
- Wright, E. O. (1997) *Class Counts: Comparative Studies in Class Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Yount, K. M. & J. S. Carrere (2006) "Domestic Violence Against Married Women in Cambodia", *Social Forces*, 85(1): 354-387.
- Zolotor, Adam J., Runyan, Desmond K. (2006) "Social Capital, Family Violence, and Neglect". *Pediatrics* Vol.117 No.6 June 2006, pp .e 1124-e1131.